

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۷

دو ویژگی برجسته سبکی تاریخ الوزرای ابوالرّجاء قمی

(ص ۵۴-۳۹)

خلیل بیگزاده (نویسنده مسئول)^۱، سهیل یاری گل‌درّه^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

چکیده:

تاریخ الوزرای ابوالرّجاء قمی، بیشک از کتابهای گرانسنگ ادب فارسی است که موضوعش شرح احوال برخی وزیران سلجوقی است و یک اثر تاریخی محسوب میشود؛ اما از حیث زبان و بیان، صبغه‌ای کاملاً ادبی دارد و در نوع خود بیمانند است. دو مورد از ویژگیهای هنرمندانه و عمده این کتاب، بهره‌گیری خلاقانه مؤلف از امثال و حکم مشترک در ادب فارسی و تازی و نیز اشارات ارزنده باورهای پیشینیان پیرامون جانوران است. بسامد این دو ویژگی در کتاب تاریخ الوزراء نوعی خروج از نُرم (norm) و هنجار است که سبب تمایز سبکی آن از دیگر متون منثور قدما گردیده است. بنابر این، سبک متمایز کتاب با آثار قدما در این دو ویژگی و شیوه پربسامد بیان موضوع، نگارندگان را بر آن داشت؛ تا این دو ویژگی سبکی را در این کتاب ادبی-تاریخی بی بدیل در نوع خود، ولی کمتر شناخته شده در تاریخ ادب فارسی و گستره مباحث سبک‌شناسی بررسی و تحلیل کرده و نشان دهند که این دو ویژگی پربسامد چگونه کتاب را به لحاظ سبک ادبی-فکری در نوع خود بی‌همتا ساخته است. اگرچه این دو شیوه در کتب ادبی پیشین دیده میشود؛ اما در کتاب تاریخ الوزراء چنان بسامدی دارند که ویژگی سبکی محسوب میشوند و شواهد متن نشان میدهد که مؤلف هنرمندانه و آگاهانه و با رعایت منطق ارگانیک شیوه بیان موضوع و توجه به التذاذ هنری در بافت متن تاریخ الوزراء از این دو ویژگی سبکی پربسامد بهره گرفته است.

کلمات کلیدی: ابوالرّجاء قمی، تاریخ الوزراء، سبک‌شناسی، امثال و حکم، باورهای قدما.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه، kbaygzade@razi.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه، soheil.yari6@gmail.com

مقدمه:

تاریخ‌الوزراء، تألیف نجم‌الدین ابوالرّجاء قمی از دبیران دوره سلطنت سنجر سلجوقی است که در حدود ۵۸۴ قمری نوشته شده است و متضمن شرح حال هفده تن از وزیران سلجوقی، از دوره دوم وزارت قوام‌الدین درگزینی تا پایان وزارت عزیزالدین کاشی است که ابوالرّجاء قمی مشاهدات خود را در این کتاب با رعایت امانت، ثبت و ضبط کرده است. این کتاب در موضوع خود منبعی دسته اول برای تاریخ سلجوقیان عراق است و شایسته بررسی‌های بیشتر (تاریخ‌الوزراء، مقدمه دانش پژوه، ۱۳۶۳ ش: ۴۸).

نثر این کتاب را میتوان نثری ترکیبی دانست، به این معنی که هم از خصوصیات نثر مرسل در آن یافت میشود که همان سادگی بیان است و هم از ویژگیهای نثر موزون و مسجع و نیز نثر فنی که در آن از استشهاد به آیات، احادیث، باورها، اشعار و امثال فارسی و تازی استفاده میشود. اما این عناصر همگی در حد اعتدال به کار رفته و موجب نشده است که خواننده در درک مفهوم با دشواری و پیچیدگی رو به رو شود.

این کتاب علاوه بر ارزشهای فراوان تاریخی، از نظر زبانی و ادبی به سبب اشتغال بر امثال و حکم، باورهای پیشینیان، تشبیهات بدیع، کنایات لطیف و بیان استوار و دلپذیر دارای اهمیت و ارزش بسیار است. دو مورد از ویژگیهای بی‌همتا و برجسته این کتاب، فراوانی بهره‌گیری خلاقانه و هنرمندانه مؤلف از امثال و حکم مشترک ادب فارسی و تازی و نیز اشارات ارزنده به باورهای پیشینیان درباره جانوران است. اگرچه این دو ویژگی سبکی در بیشتر کتابهای ادبی گذشتگان دیده میشود؛ اما در هیچیک از آن کتابها تا این اندازه از این دو ویژگی استفاده نشده است. همانطور که خواهد آمد، با مشاهده شواهد کتاب، این نکته دریافت میشود که نویسنده کتاب چگونه کاملاً بجا، هنرمندانه و آگاهانه در جهت ادبیت‌کردن متن از آن دو ویژگی سبکی بهره گرفته است، به طوریکه اگر آن ویژگیها را در بیرون از متن و بافت کتاب بخوانیم، آن التذاذ هنری را در پی نخواهد داشت.

درک صحیح اشارات مربوط به باورهای قدما درباره برخی خصوصیات جانوران، امری بایسته و شایسته است؛ زیرا پی بردن به اشارات و مناسباتی که نویسندگان در میان آثار خود بکار برده‌اند، یکی از نکاتی است که باعث لذت هنری مضاعف از متون ادبی میشود. کشف این روابط در فهم دقیق‌تر متون باریگر اهل تحقیق است و حتی در تصحیح متون و برگزیدن ضبط درست‌تر کمک شایان توجهی به آنها میکند؛ چون موارد فراوانی را میتوان یافت که مصححان به سبب عدم درک صحیح مقصد و مقصود این اشارات، در ضبط برخی جملات یا ابیات دچار اشتباه شده‌اند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که نظر به نزدیکی اندیشه‌های فرهنگی ملت‌ها به یکدیگر، در حقیقت یافتن ملیت امثال و حکم بویژه در فرهنگ دو ملت همجوار (ایرانیان و اعراب) بسیار دشوار است. بنابراین تعیین تاریخی مشخص بعنوان مبدأ مبادلات فرهنگی میان این دو ملت نیز امر

دشواری است، اگر چه شاید بتوان گفت که برخورد تمدن ایرانی با محیط تازیان به زمان کشورگشایی مادها در پایان سده هفتم پیش از میلاد میرسد (فرهنگ ایران باستان، پورداوود، ۱۳۸۰ش: بیست و دو) که میتواند مبدأ مبادلات فرهنگی میان این دو ملت محسوب گردد.

چنانکه فرهنگ و زبان تازیان بر فرهنگ و زبان پارسیان تأثیرهای عمیق نهاد، تمدن پارسیان نیز پیش و پس از اسلام، بر فرهنگ تازیان اثرگذار بوده است. بسیاری بوده اند که نژاد و زبانشان تازی بوده، اما به زبان پارسی شعر گفته و مطلب مینوشته اند؛ چنانکه «المستضیء بامرالله، خلیفه عباسی (۵۶۶-۵۷۵هـ.ق) به زبان پارسی و تازی شعر سروده است» (سبک شناسی، بهار، ۱۳۸۴ش، ج ۱: ۲۵۷). تأملی در کلام منقول از عتابی تغلبی بسنده است؛ تا ما را به جایگاه زبان و ادب پارسی در نزد اعراب آگاه سازد؛ چنانکه میگوید: «و هل المعانی إلا فی کُتُبِ العَجَمِ و البلاغۃ؟ اللّغۃ لنا و المعانی لهم»^۳ (الفن و المذاهب، شوقی ضیف، بی تا: ۱۳۲). حتی گفته شده است که شاعر نامدار عرب، صالح بن عبد القدوس، (متوفای ۱۶۷) بیش از هزار مثل فارسی در اشعار خود به کار برده بود» (التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، عسکری، ۱۴۰۱: ۲۸) و نیز جزء چهارم کتاب یتیمه الدهر ترجمه سلسله ای از مثلهای کهن فارسی است. بنابراین در چنین فضایی ضرب المثلهای فراوانی از فرهنگ و ادب فارسی به عربی و از عربی به فارسی وارد شده است که یافتن اصل و منشأ چنین امثالی دشوار خواهد بود.

پردازش موضوع (تحلیل سبکی): اشارات ابوالرّجاء قمی به امثال مشترک در ادب فارسی و عربی و باورهای پیشینیان در باره جانوران در متن تاریخ الوزراء- جز در برخی موارد اندک- موجب رسانگی معنی در مقام توضیح، ایضاح و تأکید بوده و متن را در لباس تشبیه و تمثیل جذابتر و ادبیتر کرده که مؤلف قدرت نویسندگی خویش را در پروراندن معنی و جذابیت متن نشان داده است. بنابراین اگر سخن نویسنده بندرت به اطناب و نه اسهاب ممل و مخل کشیده است، نباید بر او خُرده گرفت، چرا که گفته اند: «الإطناب إذا لم یکن منه بُدُّ فهو الإیجاز» (الصناعتین، عسکری، ۱۴۱۹: ۱۹۲) یعنی هرگاه که از آوردن اطناب چاره نباشد، عین ایجاز است.

۱. امثال و حکم تاریخ الوزراء

تاریخ الوزراء بی شک گنجینه ای ارزشمند از ضرب المثلهای ادب فارسی و عربی است که آنچه مهم و قابل توجه است، شباهت بسیار مضامین پاره ای از این امثال و حکم در این دو گستره فرهنگی و ادبی است. این مقاله آن دسته از امثال و حکم فارسی کتاب تاریخ الوزراء را که در منابع ادب عربی

۳- آیا معانی و بلاغت جز در کتابهای عجم یافت می شود؟ زبان از آن ماست و معانی از آن ایشان.

شواهد همانندی برای آنها یافت میشود، بررسی و تأثیر آنها را بر سبک نگارش کتاب تاریخ الوزراء نشان داده‌است.

- «همچون کوکب نحس نیستند که آخر وقتی به نادر زمین را آب دهند.» معادل مثل در عربی: «الکوکب النحس یسقی الارض احياناً» (المستظرف، ابشیهی، ۱۹۸۶م، ج ۱: ۳۸۱؛ التمثیل و المحاضرہ، ثعالبی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۳؛ الأمثال المولّده، خوارزمی، ۱۴۲۴ق: ۴۳۶) میباشد. ضرب المثل مذکور مصراعی از این بیت خلیل بن احمد است:

لاتعجبن الخیر زل عن یدہ فالکوکب النحس یسقی الأرض أحياناً
(الشعر و الشعراء، ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۱۹؛ طبقات الشعراء، ابن معنز، بی تا: ۹۹)

«از چشم کور خسیسان که کامرانند، قطره‌ای نمیچکد. نه از مزبله‌اند که در تفتیش آن مهره یابند، همچون کوکب نحس نیستند که آخر وقتی به نادر زمین را آب دهند. به وجود ایشان لعنت از ابلیس بیفتاد» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۹). مثل مذکور در این متن علاوه بر تشبیه و تأکید، جزء بافت اصلی مطلب است و جنبهٔ زینت و اطناب ندارد.

- «محنت زده را شیون نباید آموخت.» معادل عربی این مثل چنین است: «لا تُعَلِّمَ الْيَتِيمَ الْبُكَاءَ» (التمثیل و المحاضرہ، ثعالبی، ۱۴۰۱ق: ۴۱؛ الأمثال المولّده، خوارزمی، ۱۴۲۴ق: ۱۲۹؛ مجمع الأمثال، میدانی نیسابوری، بی تا: ج ۱: ۱۲۶). یعنی «یتیم را گریستن میاموز» «شاهسواری که از جملهٔ آن فضلا و قحتر بود، سلاخ آن مردار شد و به حکم آنکه محرومتر از همه بود، او را دل میسوخت و دیگران را دامن. با آنکه از محنت روزگار ناخن نداشت که بدان گر خار، ابتدا کرد؛ محنت زده را شیون نباید آموخت» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۳۳). مقصود نویسنده از آوردن مثل مذکور در متن تأکید و توضیح بیشتر آن است.

- «هزاردستان را جهت آواز خوش در قفس کنند.» معادل عربی مثل: «حُبِسَ الْهَزَارُ لِأَنَّهُ يَتَرَنَّمُ» (الأمثال المولّده، خوارزمی، ۱۴۲۴ق: ۹۰). یعنی «هزاردستان، به سبب آوازش به بند کشیده شده‌است.»

مثل فوق مصراعی از این بیت است:

كالصَّعْوِ يَرْتَعُ فِي الرِّیاضِ وَإِنَّمَا حَبَسَ الْهَزَارَ لِأَنَّهُ يَتَرَنَّمُ
(غرر الخصائص الواضحه، وطواط، ۱۴۰۹ق: ۲۰۷)

بیت ذیل نیز نزدیک به مفهوم این مثل است:

تظَلُّ الطَّيْرُ تَصْفِرُ آمْنَاتٍ وَلِلتَّغْرِیْدِ مَا حَبَسَ الْهَزَارَ
(التمثیل و المحاضرہ، ثعالبی، ۱۴۰۱ق: ۳۷۴)

«چنانکه چشم آهو را به سرمه حاجت نبود، فضلا را از مساعدت دنیا استغنا باشد. هزاردستان را جهت آواز خوش در قفس کنند» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۳۳). ذکر این مثل در متن برای ادامه مطلب است که به کنار گذاشتن و یا زندانی شدن آنها اشاره میکند.

- «کشتی بر خشکی میرانند.» معادل عربی این مثل و تعبیر کنایی بیت زیر است:
تَرْجُو النجاة و لم تَسْأَلْ مسالِكها
إِنَّ السَّفينة لا تَجْرى عَلی الْیَبسِ
(العقد الفريد، ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۷۹؛ الأغاني، اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۳۲؛ التمثيل و المحاضرة، ثعالبی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۱). مفهوم کنایی مثل مذکور «کار بیهوده کردن» است.
«ملوک بایستی که مناصب خویش به ناجنس و نااهل ملوث نکردند و در اختباء و اختیار اهل هنر، زینت خویش دانستند، تا مشام جهانیان به بوی فضل ایشان خوشبوی شدی و در خافقین مآثر ایشان منتشر شدی. در این دور این معنی مرتفع است، خروس این صبح لال است و روی هنر جمله خال سیاه. فضل به دانه دام دنیا نمیشاید. علم را کشتی بر خشکی میرانند، در این راه به جوار جهل میروند» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۳۷). مثل مذکور تمثیلی برای رفتار و عملکرد حاکمان و نیز تأکید و توضیح بیشتر موضوع میباشد.

- «طبلی در زیر گلیم میزدند.» معادل عربی این مثل و کنایه چنین است: «فلان یضرب الطبل تحت الکساء» (نثر الدر، الآبی، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۳۲۴؛ التمثيل و المحاضرة، ثعالبی، ۱۴۰۱ق: ۴۵؛ الأمثال المؤلّده، خوارزمی، ۱۴۲۴ق: ۲۵۹). مفهوم کنایی مثل: «پنهان داشتن امر ظاهر و هویدایی» میباشد. «کمان طغرای شهاب الدین هلال آسمان بود و نقط حروف ستاره ها، این جماعت اگر چه بر تخت صفت صفر بودند، چون گربه رو میشستند و طبلی در زیر گلیم میزدند و تختی بر سر آب مینهادند» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۳۸). ذکر مثل برای تمثیلی کردن متن و تأکید و توضیح بیشتر موضوع است.

- «چون ثریا مجتمع بودند، چون بنات النعش متفرق شدند.» معادل عربی این مثل بیت زیر است:

وكتافى اجتماع كالثريا
فصرنا فرقة كبنات نعش
(التمثيل و المحاضرة، ثعالبی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۴)

«اصحاب مناصب که در آن عهد چون ثریا مجتمع بودند، چون بنات النعش متفرق شدند. چون برگ درخت از باد خزان ریخته آمدند» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۴۴). بیان موضوع به سبک و زبانی تمثیلی است و علاوه بر آن با این تمثیل سخن را نیز آراسته و سبک سخن را نشان داده است.
- «کوه را از آنکه بز کوهی بر آن سرزند، چه زیان دارد.» معادل عربی سخن مذکور بیت زیر است:

کناطِحِ صَخْرَةٍ يَوْمًا لِيَفْلِقْهَا
فَلَم يَضْرُهَا وَأَوْهَى قَرْنَهُ الْوَعْل
(التمثيل و المحاضرة، ثعالبي، ۱۴۰۱ق: ۵۷)

«از زبان مردم کس خلاص نمییابد. چون کژدمند که بر سنگ هم نیش زنند. تأمل باید کردن که مفاخر چگونه در زی مثالب مینماید. کوه را از آنکه بز کوهی بر آن سرزند، چه زیان دارد. طمع مردم را واله کند. نمیدانند که اگر در دادن مروّت است، در ناخواستن اضعاف آن است» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۵۱). آوردن این مثل برای مؤکدکردن موضوع و علاوه بر آن، بیان تمثیلی و توضیحی بیشتر در بیان مقام شایستگان است.

- «سرای او چون سفینه نوح بود که در آن همه چیز یافتندی.» معادل عربی «قَدْ تُضْرَبُ سَفِينَةُ نُوحٍ مِثْلًا لِلشَّيْءِ الْجَامِعِ لِأَنَّ نُوحًا حَمَلَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» یعنی «گاهی در جامعیت به کشتی نوح مثل میزنند، زیرا نوح از هر زوجی، جفتی در آن نهاد» (ثمار القلوب، ثعالبی، ۱۹۸۵م: ۳۹).

«منصوبه‌ای بر ساختند و سر صندوق حیلت باز کردند. او را گرفتند و به فخرالدین حسن جاندار سپردند، اسباب او تاراج کردند. سرای او چون سفینه نوح بود که در آن همه چیز یافتندی، چون دل مادر موسی شد» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۶). این مثل جانمایه مطلب را میسازد که نویسنده تنوع و فراوانی اموال و ثروت عزّالملک را با ایجاز تمام در آن بیان کرده است که سبکی تمثیلی و تشبیهی دارد.

- «پیش ما باد است که در قفس میکنی.» معادل عربی «رِيحٌ فِي الْقَفْصِ» (مجمع الأمثال، میدانی نيسابوری، بی تا، ج ۱: ۳۳۰). مفهوم کنایی مثل «امر محال» است. «جماعت حاضران گفتند: این ترازو چشمه‌دار نمی‌نماید، آنچه تو می‌گویی، پیش ما باد است که در قفس میکنی» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۴۱). مثل بر اصل موضوع که دروغ‌گویی عزالدین است دلالت و نیز بیان تمثیلی نویسنده را آشکار میکند.

- «از رمضاء میگریختند، در آتش افتادند.» معادل عربی «كالمستجير من الرمضاء بالنار»؛ یعنی «مانند پناه برنده از سنگ داغ رمضاء به آتش سوزان» (الأمثال، رفاعی: ۱۸۷؛ مجمع الأمثال، میدانی نيسابوری، بی تا، ج ۱: ۳۸۹) است. مثل فوق مصرعی از بیت زیر است:

المستجير بعمره عند كربته
كالمستجير من الرمضاء بالنار
(المستقصی، زمخشری، ۱۹۸۷م، ج ۲: ۱۹)

شاعر دیگری چنین سروده است:

إِنِّي وَ كَيْدِهِمْ وَ مَا نَبَحُوا بِهِ
كَالطُّودِ يَحْقِرُ نَطْحَةَ الْأَوْعَالِ
(طرائف الطُّرف، حارثی، ۱۴۱۸ق: ۳۵)

«جماعتی غمازتر از آفتاب در سلک او منتظم شدند. با آنکه نیم‌مرده پیری بود، وزیر شد. تابوت‌کشی چون اسب راهوار او نبود، مردم را از بدطبعی او عزالمک از یاد نرفت. از رمضاء میگریختند، در آتش افتادند» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۴۴). ذکر مثل برای تأکید و توضیح بیشتر موضوع و تمثیلی کردن سبک بیان متن است.

- «او را کارد به استخوان رسید.» معادل عربی «قد بلغ السکین العظم» (الأمثال المؤلده، خوارزمی، ۱۴۲۴: ۱۶۹؛ الأمثال، رفاعی، ۹۸؛ مجمع‌الأمثال، میدانی نيسابوری، بی تا، ج ۱: ۱۰۱). مفهوم کنایی مثل «به ستوه آمدن» است. «به قرض فادح گرانبار شد، از تر و خشک روزگار او را جز در سخن نظمی نماند. از فلک به استخوان ریزه قناعت نمود، حال او چون جزء لایتجزی شد و او را کارد به استخوان رسید» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۵). این مثل اگر چه جان‌مطلب است و جنبه زینت و اطناب ندارد؛ اما بیان مطلب را تمثیلی و مؤکد کرده است.

- «آهن به آهن نرم شود.» معادل این مثل در عربی «إن الحديد بالحديد يُفْلح» (التمثيل و المحاضرة، ثعالبی، ۱۴۰۱ق: ۳۱) میباشد. «شوکت نورالدین پرده هیبت ایشان بدرید، آهن به آهن نرم شود» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۲۳۱). این مثل برای تأکید موضوع و بیان تشبیهی و تمثیلی آن در متن آمده است.

- «سگ آنگاه پلیدتر باشد که به آب غسل کند.» در عربی چنین است: «انجس ما یكونُ الکلبَ إذا اغتسل» (التمثيل و المحاضرة، ثعالبی، ۱۴۰۱ق: ۳۱). «جاهل چون به سیم تفاخر کند، خر باشد که جو بیند، طرب نماید. آنگاه که به منصب موسوم شود، دوتتر و دنیتر بود. سگ آنگاه پلیدتر باشد که به آب غسل کند» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۳۴). مثل مذکور برای تأکید مطلب آمده است و بیانی تشبیهی و تمثیلی است.

- «و بدین دالت حقیقت اسرار و جُهینه اخبار شد.» اشاره به این مثل عربی است: «عند الجهینه خبر اليقين» (مجمع‌الأمثال، میدانی نيسابوری، بی تا، ج ۱: ۳۹۸). «اَوَّلُ وقعی که کمال ثابت را در دل سلطان مسعود افتاد، از این نیکو خدمتی بود. بعد از آن استیلای تمام یافت و بدین دالت حقیقت اسرار و جُهینه اخبار ملک شد و رایزن دولت آمد» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۵۶). مثل بخشی از بافت اصلی متن است که بخشی از جانمایه موضوع را نیز توضیح میدهد.

- «نعمت بخیل همچون سبزی باشد که بر مزبله روید» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۶). در عربی چنین است: «ایاکم و خضراء الدمن» (مجمع‌الأمثال، میدانی نيسابوری، بی تا، ج ۱: ۳۲). چون بخیل نعمتی ندارد و اگر نعمتی از او در وجود آید، چندان قابل دوام و اعتبار نیست، به سبزی مزبله تشبیه شده است؛ تا در ذهن مخاطب پذیرفته باشد. بنابراین عبارت بر اصل موضوع دلالت و تأکید دارد.

- «جماعتی نامتر از آبگینه بودند.» معادل عربی مثل: «انم من الزجاجة علی ما فیها» (مجمع الأمثال، میدانی نيسابوری، بیتا: ج ۲: ۳۵۲). «این سخن بر مته با خواجه نقل کردند و آن را اخوات بسیار بود. جماعتی نامتر از آبگینه بودند» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۲۱). این مثل برای تأکید و تشبیه مطلب آمده است و گر چه برهانی برای پذیرش مطلب است؛ اما جنبه تزئین کلام دارد.

- «در کار عمل سلطان در ری و اصفهان مداخلت مینمود، مکتار و مهذار بود.» معادل عربی: «المکتار مهذار»؛ یعنی: «فراوان گوی، بیهوده گوی» (امثال و حکم، دهخدا، ۱۳۶۳ ش، ج ۱: ۵۲) است. «وزارت بر جلال‌الدین مقرّر داشت و سعدالدین شل را پیشکار استاد و در اشراف ابوالفضل فضولی شد. به اشراف قناعت نمیگرد، در کار عمل سلطان به ری و اصفهان مداخلت مینمود. مکتار و مهذار بود» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۲۱۶). ذکر مثل جنبه تأکید و توضیح بیشتر دارد و برهانی بر ادعای گوینده است.

- «جماعت دیگر که ایشان را با صفی‌الدین نه ناچه بود و نه جمل.» معادل عربی: «لاناقتی فی هذا و لا جملی» (مجمع الأمثال، میدانی نيسابوری، بی تا، ج ۲: ۲۲۰). مفهوم کنایی مثل، «دخل و تصرفی در کاری نداشتن» است. «جماعت دیگر که ایشان را با صفی‌الدین نه ناچه بود و نه جمل، به نکایت او برخاستند» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۶۹). این مثل جانمایه مطلب را بیان میکند که در نهایت ایجاز است و جنبه تمثیلی نیز دارد.

- «بر ظاهر گربه‌ای مهربان بود.» معادل عربی: «ابر من هرة» (مجمع الأمثال، میدانی نيسابوری، بی تا، ج ۲: ۳۵۲). «امیرحسن جاندار را نفاقی بی اندازه بود، دوستی او استسقاء بود که از آن کم کسی جان برد. با هرکس که دوستی کردی، داغ او بازسپردی. ... بر ظاهر گربه‌ای مهربان بود و در باطن درشت‌تر از خارپشت» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۴۶). این مثل تأکیدی بر مطلب است؛ اما چنان بیبوندی با عبارت دارد که حذف آن نارسایی عمق «دورویی امیرحسن» را در پی دارد. - «مردم او دم سگ میگذاختند، پنداشتند که از آن چریش حاصل آید.» معادل عربی: «فی ذنب الکلب تطلب الاهلة» (مجمع الأمثال، میدانی نيسابوری، بی تا، ج ۲: ۳۵۲)؛ یعنی: «در دم سگ چربی جستن» که مفهوم کنایی مثل «کار بیهوده کردن» است. ادیب صابر ترمذی این مثل را با مثلی دیگر، در بیت زیر آورده است:

از دم لاشه سگ طلب دنبه میکند
و آماس باز نمیشناسد ز فربهی
(دیوان اشعار، ترمذی، ۱۳۸۰ ش: ۳۳۱)

«شمس‌الملک عثمان، پسر نظام‌الملک، پیش از قوام‌الدین وزیر بود، به غایت ممسک و بخیل. مردم او را همه روزه رمضان بود. ... مردم او دم سگ میگذاختند، پنداشتند که از آن چریش حاصل آید» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۵ و ۱۶). این مثل برای ادامه مطلب و توضیح «امید بیهوده»

مردم به شمس‌الملک عثمان» است که آوردنش در بافت متن علاوه بر ادامه مطلب، مؤکد کردن آن در ذهن مخاطب است.

- «دو شمشیر در یک غلاف نتواند بودن.» برابر مثل عربی «لا يُجْمَعُ السيفان في غمدٍ» (جمهرة الأمثال، عسکری، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۳۹۲) است. «کمال ثابت بعد از آن مشرف شد و چون صفی‌اوحده را مرد کار میدید و با وجود او زمام کار کلی به دست نتوانست آورد، به قصد او برخاست و نیاسود، تا بازار او بشکست و مسمار فناء بر در بقای او زد. دو شمشیر در یک غلاف نتواند بودن» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۶۲ و ۶۳). مقصود از آوردن این مثل، تأکید مطلب و تزئین سخن گوینده است.

- «پیری دردیست که آن را به آرزو خواهند. شب را که ستاره‌ها نباشد نیکو ننماید.» با این مصراع مشهور: «ما حَسَنَ لَيْلٍ لَيْسَ فِيهِ نَجُومٌ» سنجیدنی است (امثال و حکم، رازی، ۱۳۹۰: ۳۲۹؛ جمهرة الأمثال، عسکری، ۱۹۸۸، ج ۲: ۹۳۸؛ ربیع الأبرار، زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۴۳). «سپیدی ریش و موی را عیب آن است که نشان مرگ است، اگر نه، سپید نیکوتر از سیاه. اگر سیاهی پس از سپیدی بودی، آن را به سپیدی خضاب کردند. ... پیری دردیست که آن را به آرزو خواهند. شب را که ستاره‌ها نباشد نیکو ننماید. لشکرشکن، دستور پیر است، نه جوان تیغ‌زن» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۴۹). این مثل بخشی از پیام متن را عهده‌دار است و به زیبایی و شیوایی در بافت متن جای گرفته و با آن گره خورده است.

۲. اشاراتی در باورهای مرتبط با جانداران:

اگرچه از قدیم الايام کتابهای ارزشمندی چون الحيوان جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ ق)، حيوة الحيوان دمیری (۷۴۲-۸۰۸ ق) و... درباره ویژگی حیوانات نوشته شده است؛ اما بدین معنا نیست که تمام اشارات و باورهای پیشینیان درباره حیوانات در آن کتابها یافت شود. بنابر این در ادبیات فارسی به نکاتی در این باورها برمیخوریم که نوعاً در هیچیک از منابع مدون کهن دیده نمیشود. تاریخ‌الوزرای قمی یکی از آن منابعی است که به حق از نظر احتوای بر باورهای پیشینیان درباره جانداران بیمانند است، به گونه‌ای که بسیاری از باورهای قدما درباره برخی از جانداران تنها در متن این اثر ارزشمند یافت میشود. کثرت و بسامد باورهای پیشینیان درباره حیوانات در کتاب تاریخ‌الوزرا چنانست که یک ویژگی مهم سبکی برای این اثر محسوب میگردد. بنابر این، اشارات باورهای پیشینیان درباره حیوانات دومین ویژگی بسامددار و سبک‌آفرین این کتاب است که نمونه مثالهایی برای هر باور بمنظور رعایت اختصار آورده میشود:

- آهو: الف) بینابیش با بدر شدن ماه بیشتر و نور چشمش با در محاق رفتن ماه کم میشود: «تا خورشید اقبال عز‌الملک درفشان بود، شریف و وضع بنده او بودند. چون مساعدت روزگار عنان بگردانید، هم بد سگال او شدند. مرد آن باشد که در یک حال ثبات نماید... همچون آهو بودند که

چون ماه تمام باشد، روشنی چشم او زیادت شود؛ چون ماه در مُحاق افتد، روشنی چشم او کمتر شود» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۷). ذکر این باور موضوع را تأکید و شیوه بیان را تشبیهی و تمثیلی کرده است.

ب) آهو حنظل میخورد و آب شور مینوشد. در نزهت نامه علائی آمده است که: «حنظل خورد و آب از دهنش میچکد و آب شور خوردن دوست دارد و این از عجائب است» (نزهت نامه علایی، ابن ابی الخیر، ۱۳۶۲ ش: ۹۹). «چون از قم به خراسان میرفت، راه بیابان برگرفت، تا او را رأی نماندی، سر به آستین پیراهن برمیآورد، نه به گریبان. او را رأی نماند، در آنچه میساخت میسوخت. همچون آهو شد که حنظل خوردن دوست دارد و آب شور خورد» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۰). آوردن این باور در متن، بافت آن را تزیین و نیز تمثیلی برهانی است که موضوع را تأکید کرده است

- **باز:** چشم بازها را برای اهدافی میدوخته‌اند که این عمل در شعر شاعران فارسی نیز به گونه‌های مختلف بازگو شده است؛ اما گویی تنها در تاریخ‌الوزراء این نکته مهم آمده است که چشم آنها را به تدریج می‌گشوده‌اند: «روزی چند ناموس برساخت، بعد از آن به تدریج با سر کسب رفت. همچون باز چشم دوخته که به تدریج چشمش بازکنند، استغفار و استعفا میخواست و زر میرد» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۹۲). آوردن این باور در متن برای اثبات، تشبیه و تأکید موضوع می‌باشد که یکی از دو ویژگی سبکی مطرح در این مقاله را نیز تقویت کرده است.

- **پیل:** پیل قوی هیکل در برابر پشه ریز ناتوان در تنگناست: «تهیدستان را در حساب باید گرفت. شمشیر آنگه برد که برهنه بود. مار خرد بتر هلاک کند. پیل از پشه ضجر گردد. بسیار کار به سوزن شاید کردن که به نیزه نتوان کردن» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۹). نویسنده برای تأکید و توضیح بیشتر «در حساب گرفتن تهیدستان» از چند عبارت تمثیلی و کنایی استفاده میکند که دو مورد آن اشاراتی در باورها می‌باشد و ناتوانی پیل در برابر پشه یکی از این دو باور است که تأکیدی بر دیدگاه نویسنده و تمثیلی برای ادامه سبک نوشتار است.

- **خرگوش:** خرگوش به ظاهر همیشه در خواب است که خوابش کنایه از ناهشیاری و غفلت است: «امیر حاجب تتر از همدان می‌آمد و با فخرالدین جاندار ... متفق شدند. در موافقت چون هفت رنگ، روی در یکدیگر آوردند، امیر عباس را خواب خرگوش دادند، او را عیاری نمودند که موافق دستور نبود» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۴۶). این باور جانمایه موضوع «فریب» امیرعباس را در ساختی تمثیلی و تشبیهی که ویژگی سبکی این نوشتار است، بیان کرده است.

- **زنبور:** الف زنبور جفن (پلک) ندارد، پس نمی‌خوابد: «مجدالدین ابوالحسن کدخدای او در گذشت. رأی او جام جهان‌نمای بود. چشم تدبیر او را چون چشم ماهی و زنبور جفنی نبود که وقتی بر هم نهد» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۵۹). بیان این باور علاوه بر این که بخشی از جانمایه موضوع و ادامه آن است، موضوع را مؤکد و سبک سخن را نیز تشبیهی و تمثیلی کرده است.

- **سرطان:** سرطان (خرچنگ) در یک سال هفت بار پوست میاندازد: «در این میانه آتش فتنه، از ترکناز لشکر سلطان طغرل و مسعود تیز شد. خلق عالم چون سرطان شدند که در یک سال هفت بار پوست بازگذارند» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۳۰). ذکر این باور برای بیان جانمایه موضوع است که جنبه تشبیهی و تمثیلی دارد.

- **سگ:** الف) شبهای مهتابی سگ را به بانگ وامیدارد: «مردم اصیل اگر چه بی برگ باشند، از طمع به سیم مردم احتراز نمایند. ... حسود بر آنکس که او را هیچ گناه نباشد، خشمناک بود. ... مهتاب هنر او سگان را به بانگ آرد» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۵۱). بیان این باور برای تأکید و توضیح بیشتر موضوع و ارائه سبک تمثیلی و تشبیهی آن است.

ب) به منظوری که دقیقاً بر ما مشخص نیست گاهی سگها را بر درخت گل میبستند: «سوری عمید خراسان بود. در ابتدا شاگرد قصابی بود. هیچ معرفیتی نداشت و علو درجت تمام یافت. ... همچون سگی بود که آن را به درخت گل بازبندند» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۳۲). ذکر این باور برای تأکید موضوع و بیان تمثیلی و تشبیهی آن است.

- **سوسمار:** الف) محکمی دندان سوسمار از باورهای پیشینیان است: «دولت سلجوقی چون دندان سوسمار است که هرگز نیفتد. ملوک متقدم چون آب زلال بودند که با پول باشد. روزگار دولت سلجوقی تا قیام الساعه رونق و طراوت خواهد داشت» این باور جانمایه مطلب را میسازد که جاودانگی دولت سلجوقی را بیان، سبک نوشتاری متن را تمثیلی و عنصر خیال را در آن تقویت میکند.

ب) همچنین پنداشته‌اند که سوسمار چیزی نمیخورد: «شمس الملک عثمان، پسر نظام الملک، پیش از قوام الدین وزیر بود، به غایت ممسک و بخیل. مردم او را همه روزه رمضان بود. ... چون سوسمار بودند که اعتماد قوت او بر باد هوا باشد» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۵). ذکر این باور برای تأکید مطلب و توضیح بیشتر آن است که آوردنش در متن تأکید مطلب در بافتی تشبیهی و تمثیلی است.

- **شتر مرغ:** این حیوان را ناشنوا خوانده‌اند: «چندانکه او را نصیحت بیش میکردند، تغافل بیش نمود، همچو شتر مرغ که هیچ نشنود» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۰). ذکر این باور برای تأکید موضوع و بیان تشبیهی و تمثیلی آن است.

- **شیر:** الف) اعتقاد داشته‌اند که بچه شیر در چند روز اول تولد چیزی نمی بیند: الف) «استیفای سلطان محمد، بر کمال الدین یحیی، با آنکه نه به پای او یافته بودند، مقرر شد. چون بچه شیر بود که در آن چند روز که از مادر زاید، هیچ نبیند» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۶۶). ذکر این باور ادامه مطلب و بخشی از جانمایه موضوع است که بیانی تشبیهی و تمثیلی دارد.

- **طاووس:** پای طاووس را زشت و ناتراشیده میدانستند: «ملک سلطان سنجر را وزارت تغان یک چنان بود که طاووس را پای ناخوش و ناتراشیده. او ساقط و دونی بود، کجا اهل این کار بود»

(تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۷۸) و یا «چون شغلی به زین‌الدین مفوض شدی، چندان فضول پیش‌گرفتی که از آن رنجور خاطر شدی. در عزل به سلامت نزدیکتر بود که در عمل... این عیب او را صفتی ذاتی بود. هیچ چیز از خرده‌عیبی خالی نیست. طاووس زشت پای است» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۲). ذکر این باور در نمونه نخست جانمایه موضوع و در نمونه دوم برای تأکید آن در بیانی تشبیهی و تمثیلی است.

- **غراب:** الف) قدما برآنند که غراب اعور (کور) است: «بعد از وفات شمس‌الدین کدخدای وزیر شهاب‌الدین شد. فخرالدین ابوالغنائم و اصحاب شهاب‌الدین قصد او کردند و منسوبه‌ای برساختند و محبوس شد و مال موافقه بر وی تقریر کردند، اگر چه او را جنونی به افراط بود، در کارگزاردن دستی تمام داشت. همچون غراب بود که آن را اعور خوانند و بیناتر از همه مرغان باشد» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۸). ذکر این باور موضوع را مؤکد و با برهان تمثیلی آن را باورپذیر کرده است.

ب) غراب در انتظار مرگ شتر است: «از دست عز‌الملک چنان گریخته بود که کبوتر از چنگ باز. روزگار عطلت خویش چنان می‌شمرد که زن شوهر مرده روزگار عده خویش. مانند غراب منتظر مرگ شتر، بر ریش نشسته بود. چون خبر حادثه عز‌الملک به وی رسید، در فرج و فرج بر وی گشاده شد» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۳). ذکر این باور تأکید و تضمین موضوع «انتظار سعدالدین عارض» است که سبک نوشتار را نیز معین می‌سازد.

ج) متکبر بودن غراب: «کمال ثابت عروس این منصب را کفوی کریم بود. در این عهد وزیر، متواضعتر از هدهد بود. مستوفی متکبرتر از غراب» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۷۰). ذکر این باور در متن برای توضیح، تشبیه و تأکید است.

- **کفتار:** سالی نر و سالی ماده است: «تا خورشید اقبال عز‌الملک درفشان بود، شریف و وضع بنده او بودند. چون مساعدت روزگار عنان بگردانید، هم بدسگال او شدند. مرد آن باشد که در یک حال ثبات نماید. کفتار بود که یک سال نر باشد و یک سال ماده» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۷). ذکر این باور، موضوع را در بیانی تشبیهی و تمثیلی مؤکد کرده است.

- **گاو:** گاهی گاو را هنگام ذبح کردن می‌راسته‌اند. البته قربانی را می‌آریند و شاید میان این دو نکته ارتباطی وجود داشته باشد: «سعدالملک سعد و زین‌الملک ابوسعید هندو در ناوکی با سلطان محمد، از نمدزین نهالی ساخته بودند. چون دعایم دولت و ملک سلطان محمد مرتفع شد و قواعد کار او ممهد، به قصدی نامحقق مصلوب شدند. ... هر دو چون به مراد رسیدند، بیفتادند. چون گاو بودند که آن را وقت کشتن بیاریند» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۱). ذکر این باور برای تأکید و توضیح بیشتر و نیز بیان تشبیهی و تمثیلی آن است.

- **گر به:** در باور قدما گربه حیوانی فرزند دوست است «روزگار به حادثه و مرگ مردم آبستن است، لابد باشد که روزی بار بنهد. مادری است چون گربه که فرزندان خویش از فرط محبت میخورد» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۴۳). ذکر این باور توضیحی آشکارتر بر موضوع و نیز تأکید آن در بیانی تمثیلی و تشبیهی است.

- **گرگ:** گویند این جانور در پیری درنده تر میشود، اگر چه این صفت (حرص) در پیری جنبه عام دارد: «عزّالملک سفیه و جاهل بود، به ارباب مناصب التفات نمینمود. همچون گرگ بود که هر چند پیرتر شود بتر باشد» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۶). ذکر این باور علاوه بر تأکید، توضیح و تشبیه مطلب، وصف صفتی مستقل است که بیانی تشبیهی و تمثیلی در سبک سخن ایجاد کرده است.

- **مار:** الف) مهره مار را داروی مارگزیده، دانسته اند: «صلاح الدین یوسف انصاف و عدل سایه بان رعیت کرده است و مارزدگان بیداد را به مهره مار شفا داده» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۲۳۲). مقصود از ذکر این باور، ادامه مطلب و تأکید معنی مقصود است که در بیانی کنایی ذکر شده و ساختار عبارت متناسب معنی است.

ب) پادزهر پنداشتن گوشت مار: «نهاب و هابی بدان صفت که او بود، کس ندیده بود. آن کس که نهاب و هاب باشد، همچون مار باشد که در دندان او زهر باشد و در گوشت او تریاک» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۵۶). ذکر این باور برای تأکید، تشبیه و ایضاح بیشتر موضوع است.

- **مرغ:** هنگام ذبح مرغ پای او را میشتند: «رفعت کار او رفعت مرده بود که چون او را بر دوش گیرند، زود بیفگند. امید دادن او پای مرغ بود که شستن آن نه علامت خیر باشد» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۲۰۴). ذکر این باور برای ادامه موضوع و بخشی از جانمایه مطلب است که ساختاری شیوا در متن ایجاد کرده است.

- **مورچه:** در باورهای پیشینیان بالدارشدن مورچه را نشانه نکبت و درماندگی میشناسند: «عاقبت سر بر سر آن نهاد که از دارالخلافه برگرفت. ... مورچه را چون پر برآید، سبب هلاک بود» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۷۴). ذکر این باور برای تأکید و توضیح بیشتر موضوع و نیز بیان تشبیهی و تمثیلی سبک سخن است.

- **موش:** اگر پلنگ به کسی زخمی برساند و موش بر آن شخص مجروح بمیزد، آن فرد خواهد مرد: «تهیدستان را در حساب باید گرفت. ... آنکس که پلنگ تمام نکشد، موش مردار هلاک کند» (تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۹). ذکر این باور برهانی برای اثبات موضوع «در حساب گرفتن تهیدستان» است که سبک سخن را نیز کنایی و تمثیلی کرده است.

- **هدهد:** او را پرنده‌ای متواضع دانسته‌اند: «کمال ثابت عروس این منصب را کفوی کریم بود. در این عهد وزیر، متواضعت‌تر از هدهد بود» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۷۰). ذکر این باور ادامه‌جانمایه موضوع است که با ایجاز تمام عصاره مطلب را بیان کرده است.

- **یوز:** این جانور در باورها پر خواب است: «این اصحاب مناصب در مجلس انس دانش، نه چون گل ریخته پیاده بودند و نه چون پیاله سوار... خواب ایشان در معظمت امور بیشتر از خواب یوز بود» (تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۳۹). ذکر این باور مبتنی بر ادامه مطلب است که در متن جنبه تشبیهی و تمثیلی دارد.

نتیجه‌گیری:

تاریخ‌الوزراء، تألیف نجم‌الدین ابوالرجاء قمی علاوه بر ارزش تاریخی، به دلیل اشتغال بر امثال و حکم بدیع، تازه و کنایه‌لطف در بیانی تشبیهی و تمثیلی با استواری در بافت ادیبانه متن و دلپذیری و جذابیت از نظر سبکی حائز اهمیت و ارزش است. دو ویژگی بی‌همتا و برجسته سبکی در این کتاب وجود دارد که یکی فراوانی بهره‌گیری خلاقانه و هنرمندانه از امثال و حکم ادب فارسی و عربی در موضوعات اخلاقی و تربیتی یا به عبارتی، سیاست منزل و تدبیر مدن است و دیگری اشارات فراوان به باورهای پیشینیان درباره جانداران است که نویسنده حسب نیاز و بر اساس همان رویکرد موضوعی در بخش امثال و حکم به مناسبت متن و موضوع، به اشارات باورهای پیشینیان درباره جانداران (چهارپایان، چرندگان، پرندگان، خزندگان، حشرات، دوزیستان، درندگان، گزندگان، جوندگان) پرداخته است و پیوند میان ذهن و زبان را در ساختار فکری و محتوایی متن رعایت کرده است.

اگرچه دو ویژگی سبکی مذکور در بیشتر کتابهای ادبی گذشتگان دیده میشود؛ اما در هیچ یک از آن آثار، به اندازه تاریخ‌الوزراء از این دو ویژگی استفاده نشده است. شواهد کتاب نشان میدهد که نویسنده کاملاً بجا، هنرمندانه و آگاهانه در جهت ادبیت کردن متن با رعایت منطق ارگانیک موضوع و توجه به التذات هنری در بافت زمانی عصر خویش از این دو ویژگی سبکی پربسامد بهره گرفته است. تنوع امثال و حکم در موضوعات گوناگون و نیز تنوع در پرداختن به اشارات باورهای پیشینیان در باره انواع جانداران نشان میدهد که نویسنده تاریخ‌الوزراء بر علوم گوناگون عصر خویش احاطه داشته و اشتغال ذهنی ویژه‌ای بر موضوعات مختلف فرهنگی، فکری و علمی داشته است.

منابع

۱. الأغانی، اصفهانی، ابوالفرج، ۲۵ جلد، الطبعة الاولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
۲. الأمثال، زید بن رفاعی، مصحح: علی‌ابراهیم کردی، دمشق: دار سعدالدین، ۱۴۲۳.
۳. امثال و حکم، رازی، عبدالقادر، تصحیح و ترجمه فیروز حریری، چ ۴، تهران: ۱۳۹۰.

۴. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، چاپ ۶، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۵. الامثال المولده، خوارزمی، ابوبکر، تحقیق محمد حسین الاعرجی، ابوظبی: مجمع الثقافي، ۱۴۲۴.
۶. تاریخ الوزرا، ابوالرجاء قمی، نجم الدین، تصحیح محمد تقی دانش پڑوه، چاپ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۷. التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم (فی مجموعة مختارة مسمى بالتحفة البهية و طرفة الشهية)، عسکری، ابوهلال، الطبعة الاولى، بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۱.
۸. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصور، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، الطبعة الثانية، ریاض: الدار العربية للكتاب، ۱۴۰۱.
۹. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ثعالبی، ابومنصور، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۸۵.
۱۰. جمهرة الامثال، عسکری، ابوهلال، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، ۲جلد، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۸.
۱۱. دیوان اشعار، ترمذی، ادیب صابر، تصحیح احمد عبدالله اف، انتشارات بین المللی هدی، ۱۳۸۰.
۱۲. سبک شناسی، بهار، محمدتقی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۱۳. الشعر و الشعراء، دینوری، ابن قتیبہ، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۳.
۱۴. ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، زمخشری، جارالله، محقق: عبدالأمیر مهنا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲.
۱۵. -الصناعتین، عسکری، ابوهلال، محقق: محمد علی البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الأولى، بیروت: المكتبة العنصریة، ۱۹۹۸/ ۱۴۱۹.
۱۶. طبقات الشعراء، ابن معتر، تحقیق: عبدالستار احمد فراج، قاهره: دارالمعارف، بیتا.
۱۷. طرائف الطُرف، الحارثی، حسین بن محمد، تحقیق: هلال ناجی، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۸.
۱۸. العقد الفرید، ابن عبدربه، ۸ جلد، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴.
۱۹. غرر الخصائص الواضحه، وطواط، رشیدالدین، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹.
۲۰. فرهنگ ایران باستان، پورداوود، ابراهیم، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

۲۱. الفن و المذاهب في الشعر العربي، ضيف، شوقي، الطبعة الثانية عشر، القاهرة: دارالمعارف، بي تا.
۲۲. مجمع الأمثال، ميداني نيسابوري، أبو الفضل، المحقق: محمد محيي الدين عبدالحميد، ج ۲، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
۲۳. المستطرف في كل فن مستظرف، ابشيهي، محمد بن احمد، ۲ جلد، تحقيق مفيد محمد قميحه، الطبعة الثانية، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۹۸۶.
۲۴. المستقصى في امثال العرب، زمخشري، محمود بن عمر، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۸۷.
۲۵. نثر الدر، الآبي، منصور بن الحسين، تحقيق خالد عبدالغني محفوظ، ۷ جلد، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴.
۲۶. زهت نامه علايي، ابن ابي الخير، شهردان، تصحيح فرهنگ بهرامپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ۱۳۶۲.
۲۷. زهة الأبصار في محاسن الأشعار، العنابي، احمد بن محمد، تحقيق: السيدمصطفى السنوسي و عبداللطيف احمد لطف الله، كويت: دارالقلم للنشر و الطباعة، ۱۴۰۷.